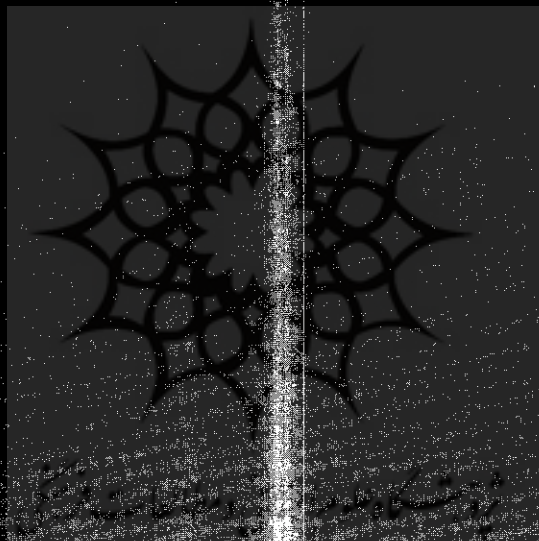


# کتاب



■ دیالوگ علم و انبیات

■ گفت‌وگو با نواندیشی اسلامی دوره‌ها و پرسش‌ها

■ جهان اسلام بر سر دوراهی؟

■ اسلام در معرض تحول

# دیالوگ علم و الهیات

یادداشت و پیشنهادی به انگیزه انتشار ترجمه فارسی

فیزیک، فلسفه و الهیات

همايون همتي

## فیزیک، فلسفه و الهیات

ترجمه: دکتر همايون همس

بحث درباره رابطه علم و دین یا علم و الهیات یا به طور کلی عقل و وحی و ایمان و عقل و آموزش‌های دینی و علوم بشری بسیار کهن و دیرپاست. در گذشته‌های دور نزاع‌هایی میان دانشمندان و اربابان ادیان صورت گرفته و امروز نیز چالش‌های عظیمی به وجود آورده است. در بحث علم و دین خلط‌ها و خطاهایی صورت گرفته و کاستی‌هایی در کار گذشتگان و معاصران وجود دارد که در اینجا فهرست‌وار برخی محورهای مهم این مساله را ذکر می‌کنیم:

۱- کوشش برای فهم درست صورت مساله از نکات مهم و اساسی در بحث رابطه علم و دین است که متأسفانه غالباً در میان ما حتی میان خواص و عالمان ما از آن غفلت شده است. به نظر من هنوز بسیاری از نویسندگان و اندیشوران ما تصور و تلقی درست، دقیق و جامعی از اصل صورت مساله ندارند و ابعاد کامل آن را به دقت بازشناسی نکرده‌اند.

۲- باید به دقت واضح و تبیین شود که نزاع علم و دین، نزاع عالمان دینی و دانشمندان علوم طبیعی، نزاع کلیسا با دانشمندان یا تفاوت‌های علم و دین در قلمرو، روش، موضوع، مسائل، غایت و هدف، انتظارات، کاربردها و کارویژه‌ها (Function) و نقش‌های دین چیست و محل نزاع و اصل صورت مساله به درستی و دقت در همان ابتدا تبیین شود.

۳- تفتیح عناوین به کار رفته برای تعارض علم و دین مثل: علم و دین، علم و الهیات، عقل و وحی، عقل و ایمان، دین و فلسفه و امروز نیز بحث عقلانیت دین و باورهای دینی (Rationality) و مساله توجیه (Justification) یا توجیه‌پذیری (Justifiability) و معقولیت (Reasonableness) عقاید دینی از اموری است که غفلت از آن در داوری و تصمیم نهایی کاملاً تأثیرگذار است و باید در آغاز بحث از رابطه یا تعارض علم و دین به نحوی واضح روشن گردد.

۴- مطالعه دقیق آنچه که در گذشته رخ داده و یا توسط عالمان و اندیشمندان انجام گرفته است علم قدیم یا علم در دوران‌های قدیم و ویژگی‌های مهم هر یک و نیز شیوه‌های عرضه، ارائه و انتقال مفاهیم دینی و تبلیغ دینی در گذشته و حال که دانشمندان را ناخرسند می‌ساخت یا می‌سازد در سرنوشت بحث از علم و دین تأثیر مستقیم و جدی دارد.

۵- توجه به خطاهایی مثل حصر مساله به علوم طبیعی و بحث خلقت یا معاد یا وجود روح، در حالی که امروز فراتر از بحث آفرینش (Creation) یا تئوری ذروین درباره تکامل یا تحول زیستی جانداران (Evolution)، مساله آغاز جهان و تئوری مه‌بانگ یا انفجار بزرگ (Big Bang) مطرح است. مساله شبیه‌سازی انسان (Human Cloning)، دست کاری‌های ژنتیک، اتانازی یا مرگ خودخواسته (Euthanasia)، ظهور IT یا فناوری اطلاعات، فضای جدید جامعه بشری، انقلاب انفورماتیک، پیوند علم و قدرت و نقش علم در روابط بین‌الملل و سیاست جهانی، جهانی‌سازی، اخلاق زیستی (Bioethics) و بحث‌های از این قبیل مطرح است که متأسفانه در اکثر بحث‌های مربوط به رابطه علم و دین که در جامعه ما صورت گرفته یا می‌گیرد غفلت چشمگیری مشاهده می‌شود که نشان می‌دهد نویسندگان و بحث‌کنندگان تلقی جامع، دقیق و درستی از اصل صورت مساله ندارد. مهم‌تر از این‌ها چالش‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی جدید و ظهور فلسفه‌های الحادی، نیبیلیستی، سکولار، پست مدرن و تئوری‌های معرفت‌شناختی است که هویت معرفتی باورهای دینی را یکسره و از بن به چالش کشیده‌اند.

۶- غفلت از ویژگی‌های علم مدرن (Modern Science) و پیشرفت‌های علمی به خصوص بعد از رنسانس و عصر روشنگری (The Enlightenment) موجب نگرش سطحی به رابطه علم و دین یا تضاد و تعارض آنها شده است. علم جدید ویژگی‌ها و اقتضائاتی دارد و از یک سو با فن و تکنولوژی گره خورده است و از دیگر سو با سیاست و قدرت، مقصود قدرت را بودن علم و کاربردهای خاص آن برای مقاصد سرکوبگرانه و تخریبی است مثل تخریب محیط زیست یا طبیعت و بیابانش بحران زیست محیطی (Environmental Crisis) و از دیگر سو علم جدید بر شیوه زندگی (Way of life) کاملاً تأثیر نهاده است و در نتیجه نوع رفتارها، مناسبات

انسانی و ارزش‌های اخلاقی را به چالش کشیده، تغییر داده و یا تهدید کرده است.

### راه‌حلیها:

در طول تاریخ از سوی عالمان دینی، روحانیون، متکلمان ادیان و پیروان مذهب و دینداران کوشش‌هایی برای توضیح مساله و حل تعارض و آرایه راه حل صورت پذیرفته که هر یک مزایا و کاستی‌های خاص خود را دارند و ما در اینجا به اختصار به برخی از آنها اشاره‌ای می‌کنیم تا بتوانیم در پایان به یک جمع‌بندی کوتاه و ارائه پیشنهادی و توصیه‌ای سودمند و راهگشا در این خصوص بپردازیم.

۱- اکتفا به تحسین علم‌آموزی در روایات دینی و آموزش‌های اسلامی و عبور کردن از کنار مساله بدون ورود به ماهیت مساله و شکافتن و تحلیل آن. کاری که بیشتر در گذشته توسط اکثر - و البته نه تمامی - روحانیون و عالمان دینی ما صورت گرفته است. این راه حل در واقع به منزله پاک کردن صورت مساله است و راه به جایی نمی‌برد.

۲- راه حل دیگر که هنوز هم میان ما رایج است و از سوی بعضی نویسندگان مسلمان دنبال می‌شود این است که تلاش کنیم تا نشان دهیم بعضی از دانشمندان به خصوص دانشمندان علوم طبیعی مثل شیمی‌دانها، فیزیک‌دانها، ریاضی‌دانها و زیست‌شناس‌ها افرادی متدین بوده‌اند و گرایش‌های دینی داشته‌اند. این راه حل نیز ضعف‌هایی دارد که یکی از آنها خلط و برآمختن حکم عالمان به جای علم است. دینی دانستن عالم با دینی بودن علم خلط شده است و این خطای کوچکی نیست. در این راه حل نیز ماهیت اصلی مساله تحلیل نمی‌شود و غالباً به شیوه‌ای اقتناعی و موعظه‌ای با چند نقل قول از چند دانشمند سعی در پاک کردن اصل مساله و رفع تعارض می‌شود. کتاب "اثبات وجود خدا" ترجمه شادروان احمد آرام نمونه خوبی برای این مورد است. چنین رویکردی به حل تعارض علم و دین نمی‌انجامد زیرا به تعداد نقل قول‌های ارائه شده کسان دیگری ممکن است اقوال دانشمندان بی‌دین را نقل کنند کاری که در شوری سابق و توسط تئورسین‌های مارکسیست و ایدئولوگ‌های حزبی دنبال می‌شد. این رویکرد خطاها و ضعف‌های دیگری هم دارد که اینجا مجال تشریح آنها نیست.

۳- راه حل بعدی تن دادن به نوعی "فیدئیسیم" یا ایمان‌گرایی محض است که در میان برخی متکلمان مسیحی به ویژه پروتستان‌های لیبرال مثل شلاپر ماکر شاهد آن هستیم. این رویکرد بر تفکیک قلمرو علم و دین تأکید می‌کند و معتقد است که اساساً موضوع و قلمرو علم و دین با هم تفاوت دارد. دین به مقوله ایمان، رستگاری و آخرت کار دارد و کار علم کوشش در طبیعت و کشف قوانین آن و تحقیق درباره پدیده‌ها و ناشناخته‌ها است. این رویکرد امروز نیز طرفدارانی دارد کسانی که همچون سورن کیر گاردر و لودویگ ویتگنشتاین نیز با تفاوت‌هایی در نگرش از طرفداران آن محسوب می‌شود. فیدئیسیم افراطی ۲ و فیدئیسیم معتدل ۳ در پیام پاپ ژان پل دوم بر کتاب فیزیک، فلسفه و الهیات ۴ نیز نوعی فیدئیسیم معتدل مشاهده می‌شود اما در بیانیه (Encyclical) معروف او درباره رابطه عقل و ایمان (Fide et Ratio) ایشان به موضوع همکنشی و لزوم دیالوگ مستمر بین علم و دین نزدیک می‌شود که دانشمندانی

مثل این باربور مدافع آن هستند.

۴- راه حل دیگر موضع دانشمندانی مثل ایان باربور است که به جای تقابل به تبادل همکنشی و لزوم دیالوگ مستمر و حتی همکاری میان علم و دین یا به تعبیر دقیق‌تر میان دانشمندان و مثالیان قابل هستند. چنین موضعی دیالوگ علم و دین را نه یک پروژه تحقیقی پایان‌پذیر و موقت بلکه یک پروژه دائمی و مستمر می‌داند و البته پیامدها و لوازم توباعی دارد که شاید پاره‌ای دینداران از قبول آنها امتناع کنند مثلاً طرح مسأله قرآنت‌های دینی و لزوم بازنگری و تجدیدنظر در فهم ما از دین که باربور آن را صورت بندی مجدد اعتقادی یا "باززنوین باورها" (Doctrinal reformulation) می‌خواند. این راه حل با نظریه‌های هرمنوتیکی و آرا و نظرات معرفت‌شناسان گره می‌خورد و مستلزم نتایجی است که غالباً برای دینداران قابل قبول نیست و یا تهدیدآور و زیانبار تلقی می‌شود. تشریح دقیق و کامل این موضع نیاز به نگارش مقاله‌ای مستقل دارد و در اینجا نمی‌توان به بسط آن پرداخت.

۵- راه حل دیگری که بیشتر توسط متکلمان مسیحی قرون وسطی مطرح شده است و امروز نیز میان تنولوگ‌های مسیحی به ویژه کاتولیک‌ها و مخصوصاً ژرژیت‌ها طرفداران زیادی دارد "نظریه دو کتاب" (Two Books) است. طبق این نظریه طبیعت نیز همچون انجیل و کتاب مقدس، کتاب تکوینی خداوند است و از آنجا که نویسنده هر دو کتاب موجودی عادل و حکیم و خردمند است و سخن متناقض نمی‌گوید پس حتماً حاصل مطالعات این دو کتاب نیز نمی‌توانند تناقض‌آمیز باشند و محصول کار دانشمندان و تلاش‌های روحانیان و متکلمان دینی نمی‌توانند ناسازگار و متضاد باشند. مشکل این راه حل آن است که خلاف واقعیت موجود است. دیدگاهی رمانتیک و آرمانی است که با واقعیت‌های محسوس موجود فاصله بسیار زیادی دارد. زیرا نزاع‌ها و درگیری‌های طولانی میان خود روحانیون مسیحی و ربان کلیسا با دانشمندان به ویژه در قرون وسطی بزرگ‌ترین مورد نقض این دیدگاه است و تضادهای عمیق فکری و فلسفی میان مضامین علمی و دینی یعنی میان یافته‌ها و داده‌های علمی (Data) با آموزش‌های ادیان جایی برای قبول این دیدگاه باقی نمی‌گذارد.

۶- یکی دیگر از راه‌حل‌ها برای رفع تعارض بین علم و دین نشان دادن "مبادی مابعدالطبیعی علم" به خصوص علم جدید است و این راهی است که کسانی مثل ادوین آرتوربرت<sup>۵</sup> پیموده‌اند.

این که علم جدید مبتنی بر یک سلسله مفروضات مابعدالطبیعی و فلسفی است نزد برخی کسان زمینه‌ای شده برای حل تعارض یا رفع تعارض میان علم و دین. زیرا فلسفه مابعدالطبیعی یا فلسفه اونی که عمده‌مبنتی بر هستی‌شناسی کلاسیک است تا عصر رنسانس و نهضت روشنگری همواره از سوی آریاب ادیان به عنوان اصول اساسی تفسیر دین، باورهای دینی و جهان بینی دینی به کار گرفته شده و عالمان الهیات به ویژه در سه دین بزرگ توحیدی جهان یعنی یهود، اسلام و مسیحیت به این اصول (افلاطونی و ارسطویی) و مباحث وجود رجوع و استناد می‌کرده‌اند و اگر بتوان نشان داد که علم جدید نیز از همین مبادی سنتی فلسفی و مابعدالطبیعی تغذیه می‌کنند مبتنی بر آنها است در آن صورت نباید با اصول عقاید دینی که عمده‌تاً با همین مبادی فلسفه سنتی توجیه و تفسیر می‌شده‌اند تعارضی داشته باشد و هر دو در ابتناء بر یک سلسله مبادی، اصول و مفروضات کلی مابعدالطبیعی مشترک هستند و بنابراین تضاد و تعارض بنیادین ندارند. آیا این راه حل پذیرفتنی است یا نه؟ نیاز به تأملات عالمانه دارد و به فرض که سختی بر صواب باشد تازه بخشی از تعارض علم و دین یعنی تعارض علوم طبیعی با آموزه‌های دینی را رفع خواهد کرد ولی مشکل تعارضات میان علوم انسانی، اجتماعی، اقتصادی، فلسفه‌ها و تئوری‌های معرفت‌شناسی با باورهای دینی همچنان باقی می‌ماند.

### ملاحظات و دیدگاه نویسنده

هر چند در اینجا نگارنده در پی ارائه راه حل نیست و تحقیقات خود را در خصوص رابطه علم و دین هنوز آن قدر کافی نمی‌داند که به ارائه راه حل بپردازد ولی معتقد است با ترمیم نظریه باربور می‌توان به ارائه راه حل یا دست کم پیشنهاد و توصیه‌ای عملی برای عالمان دینی و دانشمندان علوم طبیعی اقدام کرد. روی آوردن به دیالوگ مستمر و بازنگری در نظرات الهیاتی - نه در خود اعتقادات دینی - بلکه در نحوه توجیه و تفسیر

آنها و پرداختن موردی (Case Study) به مهم‌ترین محورهای تعارض علم و دین در هر عصر و زمان و پایه‌ی تحولات علمی پیشنهاد این نگارنده است که هم موجب زنده نگاه داشتن فهم الهیاتی دینداران و طراوت آن می‌شود و هم به شکل موردی و مشخص به تضادها یا تعارض‌های میان علم و دین می‌پردازد این کار البته دشواری‌های فراوانی دارد همان طور که گفتیم یک پروژه است نه یک پروژه. و تلاش، هوشمندی و بیداری عالمان دینی را طلب می‌کند تا در هر عصر و زمانی به چالش‌های خاص و موردی علوم همان عصر بپردازند و بکوشند تا تفسیر خود از دین و آموزش‌های دینی را برای ذهن‌های علم‌گرا قابل قبول سازند و در صورت تعارض با ارائه دلایل و استدلال‌های جدید و متقن به رفع آنها بپردازند.

به طور کلی جمع‌بندی و خلاصه دیدگاه نگارنده درباره مباحث مربوط به رابطه علم و دین بدین قرار است:

۱- علم به لحاظ روش، ماده انگار است: ماتریالیسم روشی علم (Materialism Methodological)

۲- تعارض علم و دین یا دقیق‌تر داده‌های علم (Data) و آموزه‌های ادیان Doctrines یا Dogma واقعیتی کاملاً جدی است و با تعارف، شعارسرایی، تجاهلی، سطحی‌نگری، فروگاستن و تمسک به برخی ستایش‌های بزرگان دینی از علم نمی‌توان بر آن سرپوش نهاد.

۳- جهان بینی (Worldview) علمی و جهان بینی دینی تفاوت‌ها و شباهت‌های دقیق و جدی دارند که محتاج بررسی فیلسوفانه و معرفت‌شناسانه است.

۴- تفکیک قلمرو (Separation) میان علم و دین در حقیقت نوعی عقب‌نشینی دین است و مشکلی را حل نمی‌کند به خصوص برای ادیان بزرگ توحیدی یا ادیان حداکثری که داعیه‌های سترگ معرفتی و مضامین عقلانی و شناختاری دارند.

۵- علم را نباید به علوم طبیعی منحصر و محدود کرد. امروز چالش بیشتر میان علوم انسانی، علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی، علوم اعصاب (Neuroscience)، فلسفه و تئوری‌های معرفت‌شناختی است تا علوم طبیعی، بحث‌های قرن نوزدهمی را نباید هنوز هم دنبال کرد. چالش‌های جدید و موارد نزاع جدید را باید شناسایی کرد.

۶- فیدئیسیم، ایمان‌گرایی یا روی آوردن به قرآنت عرفانی و شهودی یا آخرتگر از دین نیز مشکلی را حل نمی‌کند و بیشتر نشانگر ضعف و عجز دین و نوعی عقب‌نشینی است.

۷- تمهید واتیکان برای تربیت دانشمندان علوم طبیعی و اجتماعی که کشیش باشند یا لزماً بعضی کنش‌ها برای کسب تخصص در علوم طبیعی و انسانی جدید می‌تواند زمینه‌ای برای آشنایی بیشتر اهل علم و متکلمان ادیان باشد و زمینه‌ساز تفاهم میان آنها گردد و به نظر می‌رسد نمونه خوب و اقتباس‌پذیری است. این پدیده مدتی است در کشور ما نیز رخ داده اما اولاً یک برنامه مدون پیگیر و مستمر نیست و بیشتر تابع خواسته و میل شخصی افراد است که علوم حوزوی و تحصیلات دانشگاهی را توانمیان بیاموزند، دیگر این که هنوز فراگیر و رایج نشده است. لازم است به شکلی مدون، آگاهانه، برنامه‌ریزی شده و به صورت سیاستی ثابت و فراگیر بخشی از برنامه‌های حوزه‌های علوم دینی ما را تشکیل دهد. تا از حالت فردی و سلیقه‌ای خارج شده و امری نسبتاً لزومی تلقی شود و نه تابع میل اشخاص و محدود به طیفی خاص. امروز مطالعات میان رشته‌ای و چند رشته‌ای در دنیا رایج شده و باید در حوزه‌های علمیه ما نیز به صورت رشته‌ای متمایز در برنامه آموزشی گنجانده شود و با نظارت کامل پیگیری شود.

۸- همکنشی، تبادل همکاری، گفت‌وگو و دیالوگ مستمر میان عالمان دینی و دانشمندان متخصصان علوم غیردینی و تعقیب این پروژه مستمر و دیگر: مورد شناسی، مسأله‌یابی و برخورد علمی موردی با تک‌تک موارد مشخص متضاد در هر عصر و زمان میان یافته‌های علمی همان روزگار با دیدگاه‌های الهیاتی همان روزگار بنون این که به دام قرآنت‌های بی‌ضابطه و سلیقه‌ای از دین بیفتیم یا وجود اصل ثابت و پایه‌ای دین و اجماع بر آن را میان دینداران، عالمان دینی و جامعه دینی منکر شویم که گویی همه چیز در قبض و بسط دائمی است و هیچ هسته و اندیشه ثابتی وجود ندارد.

۱. در آثار و تحقیقات مربوط به رابطه یا تعارض علم و دین که توسط محققان غربی صورت گرفته معمولاً مباحث‌های جدید درباره علم و دین را انتشار دو اثر از دو نویسنده به نام‌های وایت (White) و دراپر (Draper)) می‌دانند. برای نمونه می‌توانید به مقاله انگلیسی "علم و دین" در دایره‌المعارف فلسفی راتلیج مراجعه کنید.

### 2. Extremist Fideism

### 3. Moderata Fideism

۴. این کتاب توسط راقم این سطور از انگلیسی به فارسی ترجمه شده و اخیراً چاپ و منتشر شده است و در "جشن رونمایی" مورد تقدیر و اهدای جایزه قرار گرفت. متنی بسیار معتبر و میان رشته‌ای است که توسط واتیکان منتشر شده و اثری ابتکاری و علمی است که امید است مورد توجه و استفاده جامعه علمی کشورمان به خصوص استادان و دانشجویان عزیز قرار گیرد.

۵. مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین، نوشته ادوین آرتوربرت، ترجمه عبدالکریم سروش، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹